

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران

۰۸ فبروری ۲۰۲۲

نقش و جایگاه معلمان در مناسبات اجتماعی - اقتصادی و مبارزات طبقاتی

معلمان (چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی) گردانی از طبقه کارگرند که در تولید خدمات آموزشی کار می کنند. همان گونه که رانندگان مزدی وسایل نقلیه زمینی، هوایی و بحری در تولید خدمات حمل و نقل اشتغال دارند یا کارکنان مزدی بهداشت و درمان، خدمات بهداشتی و درمانی تولید می کنند یا کارکنان مخابرات و پست و فناوری اطلاعات و ارتباطات و غیره در تولید خدمات ارتباطی شاعند. همه اینها در روند تولید خدمات حرفه ئی شان، ارزش اضافی ایجاد می کنند.

کارگر تنها به کارگر پدی و یا صرفاً به کارگر صنعتی خلاصه نمی شود. تولید نیز به تولید اشیاء محدود نمی گردد، بلکه تولید خدمات نیز بخش بسیار مهم و فزاینده ای از تولید اجتماعی است. این که چه کاری مولد است صرفاً با تولید اضافه ارزش سنجیده می شود و نه ارزش مصرف آن. کار مولد صرفاً کاری است که برای سرمایه دار ارزش اضافی ایجاد می کند.

درک تولید خدمات آموزشی معلمان مدارس بخش خصوصی یا مدارس انتفاعی، که همچون کارگران صنعتی و کشاورزی مولد ارزش اضافی اند، مشکل نیست. زیرا در مدارس بخش خصوصی به معلمان، بهای نیروی کارشان را می پردازند، که از بخشی از مقدار شهریه ای است که برای تعلیم دانش آموزان از والدین آنان گرفته می شود (برای روشن شدن بیشتر موضوع، مدارس را در نظر گرفته ایم که صد درصد خصوصی باشند و هیچ کمک یا یارانه ای دریافت نکنند). بخش دیگری از کل شهریه های دریافتی، صرف نگهداری ساختمان های آموزشی و دیگر وسایل آموزشی، ارتباطات، هزینه های مربوط به روشنائی، گرما، تهویه و غیره می شود و بقیه به صورت اضافه ارزش، به جیب صاحب یا صاحبان مدرسه می رود.

در زمان مارکس که همه یا اغلب مدارس، خصوصی بودند، او مثال معلم بخش خصوصی را به عنوان کارگر خدماتی مولد مطرح می کند و چنین می گوید:

«تولید سرمایه داری صرفاً تولید کالا نیست، [بلکه] ماهیتاً تولید ارزش اضافی است. کارگر نه برای خود بلکه برای سرمایه تولید می کند. تنها تولید کردن کافی نیست. او باید ارزش اضافی تولید کند. بنابراین صرفاً کارگری مولد به حساب می آید که ارزش اضافی برای سرمایه دار به وجود آورد و از این رو برای خودگستری سرمایه کار کند. بگذارید مثالی خارج از قلمرو تولید اشیای مادی بیاوریم: مثلاً معلم مدرسه هنگامی کارگر مولد است که علاوه بر

پرورش ذهن [فکر] شاگردانش، برای ثروتمند کردن صاحب مدرسه جان بکند. این که این آخری در کارخانه تولید درس سرمایه گذاری کرده و نه در کارخانه سوسیس سازی، تغییری در اصل رابطه نمی دهد. بنابراین مفهوم کار مولد نه تنها به کار و اثر مفید [مصرفی] آن، نه تنها به کارگر و محصول کار او، دلالت دارد، بلکه بیانگر رابطه اجتماعی ویژه ای نیز هست، رابطه ای که به طور تاریخی پدیدار شده و بر کارگر مهر و سیله مستقیم ایجاد ارزش اضافی [ارزش افزائی سرمایه] زده است.» (سرمایه، جلد اول، فصل ۱۶: ارزش اضافی مطلق و نسبی) (تکیه بر کلمات از ما است).

با توجه به این که خدمات آموزش و پرورش - به ویژه در سطح دبستان و تا حدی دبیرستان - در دوران معاصر، اغلب دولتی اند، درک این مسأله که معلمان، کارگران تولیدی خدمات و نیز کارگران مزدی اند و ارزش اضافی تولید می کنند، برای برخی اشخاص مبهم می شود. زیرا با آن که درک بهای نیروی کار معلمان دولتی به عنوان کارگران خدماتی پیچیده نیست، اما درک اضافه ارزشی که از کار معلمان دولتی حاصل می شود، ظاهراً مبهم و گم است. در اینجا مقایسه بهای کار معلمان دولتی با معلمان بخش خصوصی، که کم و بیش به یک اندازه است، نیمی از مسأله را حل می کند. یعنی این که بهای نیروی کار معلمان دولتی، که کمابیش به اندازه معلمان بخش خصوصی است، نشان از آن دارد که آنان نیز مانند معلمان بخش خصوصی استثمار می شوند. ولی از آنجا که این ارزش اضافی استثمار شده از معلمان بخش عمومی (دولتی)، به صورت سرمایه و سود تجسم و تحقق نمی یابد، بلکه در میان انبوه بده بستان های دولتی (خواه بده بستان های درون خود مؤسسات دولتی و خواه بده بستان های دولت با مردم) «گم» می شود، این توهم برای برخی اشخاص ایجاد می شود که اصولاً معلمان دولتی استثمار نمی شوند یا نیروی کار خود را نمی فروشند. قبلاً گفتیم بهای نیروی کار یا مزد معلمان دولتی و بخش خصوصی، کمابیش به یک اندازه است، روشن است که تولید خدمات آموزشی این دو گروه (معلمان بخش دولتی و معلمان بخش خصوصی) یکسان است. این امر نشان می دهد که می توان کار معلمان بخش دولتی را نیز مانند کار معلمان بخش خصوصی و یا مانند کار کارگران بخش های دیگر، به دو قسمت یعنی به کار لازم یا بهای نیروی کار و کار اضافی یا ارزش اضافی تقسیم کرد.

با آن که مجموع ارزش اضافی تولید شده معلمان بخش عمومی ناآشکار است اما مقداری است واقعی و برای رأس دولتمداران چیزی است معلوم. بخش بزرگی از ارزش اضافی که از استثمار معلمان دولتی نصیب دستگاه دولتی می شود، صرف آموزش رایگان می گردد. اما این آموزش رایگان عمومی یکی از نیازهای اصلی برای تولید نیروی کار باسواد است، زیرا کارائی و بارآوری کارگر بیسواد بسیار کم و در موارد بسیاری به کار گماشتن کارگر بیسواد ناممکن است. در واقع هزینه آموزش، جزء هزینه نیروی کار و یا هزینه بازتولید نیروی کار است که مبنای مزد را تشکیل می دهد. اگر آموزش رایگان نباشد یا باید کارفرما مستقیماً آن را بپردازد و یا باید سطح مزدها در حدی بالا برود که کارگران و به ویژه فرزندان آنها بتوانند از آموزش غیر رایگان بهره مند شوند. به عبارت دیگر دولت سرمایه داری با برعهده گرفتن هزینه آموزش، بخشی از هزینه پرورش و نگهداری و بازسازی نیروی کار را به جای طبقه سرمایه دار می پردازد. بنابراین، این بخش از ارزش اضافی استثمار شده از معلمان بخش عمومی، صرف هزینه آموزش رایگان یا ارزان می شود، که در واقع نوعی یارانه به طبقه سرمایه دار محسوب می گردد، زیرا همان گونه که گفته شد در صورت نبود آموزش رایگان یا باید سرمایه داران هزینه آموزش نیروی کار را برعهده گیرند یا سطح مزدها در حدی بالا برود که خانواده های کارگری بتوانند هزینه آموزش کارگران و فرزندان آنها را تأمین کنند. افزون بر آن آموزش به افزایش تقاضای مصرف در سطح جامعه و در نتیجه گسترش یا عمق یابی بازار برای سرمایه نیز کمک می کند.

معلمان و به طور کلی کارکنان مزدی آموزش (یا دست کم اکثریت عظیم آنان یعنی ۹۰٪ یا بیشتر) در همه سطوح، بخشی جدائی ناپذیر از طبقه کارگر مدرن در جامعه سرمایه داری هستند. این امر ناشی از وضعیت عینی آنها در این جامعه و در روند تولید سرمایه داری از جمله تولید خدمات اجتناب ناپذیر در این جامعه است. اینکه بخشی از معلمان و حتی اکثریت آنان خود را کارگر ندانند تغییری در موقعیت عینی شان به عنوان فروشنده نیروی کار و فاقدان وسایل تولید، نمی دهد.

مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معلمان بخشی از مبارزات طبقه کارگر است. معلمان به خاطر آشنائی بیشتر با فرهنگ و دانش می توانند جزء بخش های پیشرو طبقه کارگر باشند. تاریخ مبارزات کارگری و مبارزات معلمان ایران نشان می دهد که معلمان مبارز بسیاری نه تنها در پیشبرد مبارزات بحق همکاران خود تلاش ورزیده و رنج های فراوانی در این راه برده و حتی جان خود را از دست داده اند بلکه در راه آزادی طبقه کارگر و برای رهائی جامعه از ستم و استثمار نیز فداکار و کوشا بوده اند. اما این امر، خود به خودی و حتمی نیست. به عبارت دیگر اینکه معلمان به لحاظ عینی جزء طبقه کارگرند، به این معنی نیست که الزاماً هر جنبش و یا هر تشکل معلمان در خدمت رهائی طبقه کارگر است. زیرا بخش هایی از معلمان و یا رهبران جنبش های آنها می توانند دنباله رو دیدگاه های بورژوائی و یا خرده بورژوائی گردند. آنان بجای اتحاد و هم‌رزمی و همکاری با کارگران صنعتی، با کارگران مزدی کشاورزی و دیگر کارگران خدماتی (مانند کارگران مزدی حمل و نقل، مخابرات و ارتباطات، بهداشت و درمان و غیره)، ممکن است به خاطر ناآگاهی و یا در اثر جذب آگاهی های کاذبی که طبقات دارا در جامعه می پراکنند به همکار و ذخیره نیروهای بورژوازی لیبرال و یا خرده بورژوازی لیبرال یا دموکرات تبدیل می شوند. در این صورت آنان در سیاست به گرایش های راست روانه و مخالفت با مبارزه سیاسی می چرخند. آنان در مبارزه، خود را صرفاً به سطح مبارزه اقتصادی و علنی و پیروی از قانون اساسی ای محدود می کنند که با ولایت فقیه اش یوغ گرانی است برگردن جامعه ایران. از این رو یک وظیفه مهم و بزرگ کمونیست ها و تشکل های مستقل کارگری و معلمان انقلابی باید تلاش برای همکاری و وحدت با جنبش های مستقل معلمان و بویژه جلب معلمان انقلابی و مبارز و یاری به آنان برای پیشبرد اتحاد معلمان با کارگران صنعتی، خدماتی و کشاورزی و جنبش زنان و جوانان باشد. طبیعتاً چنین تلاشی باید همراه با مبارزه علیه آگاهی های کاذب یعنی دیدگاه های بورژوائی و خرده بورژوائی و انعکاس آنها در جنبش کارگری از جمله جنبش معلمان باشد.

انحراف از خواست واقعی طبقه کارگر نه تنها در مورد معلمان و جنبش آنان بلکه در مورد بخش های دیگر طبقه کارگر نیز ممکن است پیش آید و جنبش را به گمراهی بکشد.

ما نشان دادیم که معلمان از نظر اقتصادی - اجتماعی بخش جدائی ناپذیری از طبقه کارگرند. دیدگاه هایی که معلمان را از کارگران جدا می کنند و آنها را جزء به اصطلاح «طبقه متوسط» و یا بعضاً قشری از «خرده بورژوازی مدرن» به حساب می آورند، نه تنها از لحاظ جامعه شناسی و شناخت ساختار واقعی جامعه سرمایه داری دچار خطای عمیقی می شوند، بلکه از لحاظ سیاسی هم خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب طبقات دارا می ریزند. اگر مورد ایران را در نظر بگیریم چنین دیدگاه هایی با «تافتة جدا بافته» فرض کردن معلمان، از یک سو بیش از یک میلیون معلم را از هم طبقه ای های واقعی خود، یعنی از دیگر کارگران خدماتی، کارگران صنعتی و کارگران کشاورزی جدا می کنند و از سوی دیگر کارگران صنعتی و کشاورزی و خدماتی را از همکاری و هم‌رزمی معلمان محروم می سازند. وضعیت یکسان معلمان با دیگر کارگران در مقابل صاحبان وسایل تولید و نیز در مقابل صاحبان قدرت سیاسی در جامعه، نه تنها در

ایران، بلکه در همه جوامع سرمایه داری، باعث شده است که اساسی ترین خواست های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی معلمان و دیگر بخش های طبقه کارگر مشترک باشند.

تا آنجا که به ایران مربوط می شود باید توجه داشت که اهداف و خواست های دراز مدت و بسیاری از اهداف و خواست های فوری معلمان و کارگران صنعتی و کشاورزی مشترک هستند. همه کارگران رشته های مختلف صنعت، معدن، راه و ساختمان، همه کارگران رشته های مختلف خدمات مانند معلمان، کارکنان مزدی بهداشت و درمان، کارگران مزدی حمل و نقل، ارتباطات و مخابرات، بازرگانی و هتل و رستوران، تعمیرات، کارکنان بانک ها و مؤسسات بیمه، کارکنان عادی (غیر کادر) ادارات دولتی و شهرداری ها، کارگران مزدی کشاورزی و نیز بازنشستگان سراسر کشور از مزدها و مستمری های پائین و چندین بار کمتر از خط فقر، از نبود و یا کیفیت پائین و ناکافی بیمه های اجتماعی، از تورم افسار گسیخته، از بیکارسازی و اخراج، از عدم پرداخت به موقع مزدها و مستمری ها، از تبعیض های جنسی در زمینه مزد و مزایا، اشتغال و واگذاری مسئولیت ها و غیره و غیره رنج می برند و خواست های یکسان و یا بسیار مشابهی را در این زمینه ها مطرح می کنند. خواست های دیگر مانند آموزش رایگان در تمام سطوح، بهداشت و درمان همگانی، بهبود کیفیت آموزش و بهداشت، عرفی بودن آموزش عمومی، مبارزه با خصوصی سازی، آزادی بیان، حق اعتصاب و اعتراض و تظاهرات، آزادی زندانیان سیاسی و کلیه کسانی که برای خواست های حرفه ای و اجتماعی دستگیر و زندانی شده اند و پایان دادن به تعقیب قضائی و امنیتی فعالان کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی، مبارزه با نظامی گری و غیره، امر مشترک همه کارگران شاغل و بیکار، از جمله معلمان و نیز بازنشستگان است.

نکته اساسی و بسیار مهم و حیاتی در این زمینه، ضرورت مبارزه سیاسی طبقه کارگر است که بی تردید در مورد معلمان به عنوان گردان مهمی از طبقه کارگر نیز کاملاً صادق است. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه، تا هنگامی که قدرت سیاسی در دست سرمایه داران، روحانیان و دیگر طبقات دارا باشد، به خواست های اساسی و دراز مدت خود، که متضمن محو استثمار و نظام طبقاتی در جامعه است، نخواهند رسید. حتی دستیابی آنها به برخی از خواست های فوری و روزانه شان در شرایط سلطه سیاسی طبقات دارا نیز ناقص و شکننده خواهد بود. از این رو مبارزه برای برانداختن قدرت سیاسی سرمایه داران، روحانیان و دیگر استثمارگران، و استقرار قدرت سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان غیر پرولتری ضرورتی اجتناب ناپذیر برای تغییر اساسی جامعه و بهبود واقعی شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کارگران و زحمتکشان است، که حدود ۹۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند.

تبلیغ شعارهایی مانند اینکه مبارزات معلمان یا مبارات کارگران «صنفی» است و نه «سیاسی»، تنها به محدود و عقیم کردن مبارزات کارگران (اعم از معلمان یا دیگر کارگران خدمات، کارگران صنعتی و کشاورزی) کمک می کند و نه به ارتقای مبارزه طبقاتی. درست است که در هر مبارزه معین، همه خواست ها را نمی توان مطرح کرد، همچنین درست است که کارگران مبارز (اعم از معلمان و یا دیگر کارگران) همه تدابیر لازم برای ادامه کاری و توسعه مبارزه را باید به کار بندند، اما باید بر همگان روشن باشد که این به معنی تبلیغ شعارها و آموزه های غلط، ظاهراً با هدف «گمراه کردن دشمن»، نیست. تبلیغ محدود کردن مبارزه طبقه کارگر، از جمله معلمان، به مبارزه اقتصادی (که به غلط «مبارزه صنفی» نامیده شده) تنها به گمراه کردن کارگران منجر می شود و نه گمراه کردن طبقات حاکم دارا که دشمنان واقعی توده های مردمند و حتی مبارزه اقتصادی کارگران و معلمان را هم بر نمی تانند.

درست به همین طریق محدود کردن مبارزه طبقه کارگر، از جمله معلمان، به آنچه در قوانین کشور به رسمیت شناخته شده، نادرست است. در قوانین کشور بسیاری از خواست های کارگران و زحمتکشان نادیده گرفته شده اند و تعداد کمی از خواست ها به شکل ناقص و گاه تحریف شده مطرح گردیده اند. همچنین بسیاری از قوانین، آشکارا به ضد منافع

کارگران و زحمتکشان و در خدمت اسارت و عقب نگاه داشتن جامعه و سلطه نیروهای ارتجاعی هستند. افزون بر آن، زندگی در حال تحول دائمی است و نیازها، و در نتیجه خواست ها، ثابت نیستند. از این رو محدود کردن خواست ها به آنچه در قانون به رسمیت شناخته شده، نادرست و به شدت محدود کننده و عقیم است. وحدت اقشار مختلف کارگران پدی و فکری (صنعتی، خدماتی و کشاورزی) با دیگر زحمتکشان جامعه ایران از طریق ارائه خواست های سیاسی و انقلابی مشترک و همکاری مبارزاتی شان در مبارزه طبقاتی، آن اصل و شیوه ای است که راه پیروزی را برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان هموار می کند.

۱۵ بهمن [دلو] ۱۴۰۰